

# ماجراهای علی و مسعود ۱

## استخر خوب

علی و مسعود دوست هستند. علی ریاضی اش خوب و مسعود در ورزش خوب است. یک روز علی و مسعود به استخر می روند. هر دو شروع کردند به شنا و با هم مسابقه می دادند.

## هشدار استخر

ما در استخر بودیم که مسعود شیرجه زد و با کله افتاد ته استخر و کله اش خون آمد و یک نفر داد زد: ((مسدوم اورژانس خبر کنید.)) و یک نفر دیگر گفت: ((تلفن خرابه گوشی یکی رو بردارید.)) علی داد زد: ((دوستم رو اول از تو آب در بیاورید و بعد فکر اورژانس باشید.))

## ترافیک بد

ما در اورژانس بودیم که صدا بی سیم اومد: ((۰/۱۲ ۰/۱۲ آتش سوزی خیابان پنجم مرکزی رسید به میدان مرکزی آب(سالار دوم) سریع تر)) ما در همان موقه در ترافیک گیر کردیم و ۲:۳۴ دقیقه به بیمارستان رسیدیم

## بیمارستان امام علی (ع)

ما در بیمارستان اول به پذیرش رفتیم و پرسیدیم: ((کارشناس کجاست؟)) پذیرش پاسخ داد: ((طبقه سوم-موازی ۵-عمودی ۲))

ما سوار آسانسور شودیم. رفتیم طبقه سوم ولی زده بود مواضی ۱۲ و عمودی ۴ و ما رفتیم مواضی ۵ و عمودی ۲.

## کارشناس و...

ما رفتیم پیش کارشناس و کارشناس گفت: ((کله اش آسیب دیده و باید برویر رادیولوژی (رادیوگرافی) طبقه منفی ۴- مواضی ۱۵- عمودی ۵.)) سوار آسانسور شدیم و پیاده شدیم و رفتیم داخل رادیوگرافی که دیدم نوشته (ورود ممنوع خطر اشعه ایکس (x) ما بیرون ماندیم.